

برادر خرسی عاشق آدمک‌های فضایی بود. آدم‌های فضایی، جنگجوهای کوچک اسباب‌بازی بودند که خیلی از بچه‌ها دوست داشتند، بخرند.



خواهر خرسی زیاد آن‌ها را دوست نداشت. به نظر او آدمک‌ها به درد نخور و ترسناک بودند.



مامان کاری به این کارها نداشت، مگر
وقتی که برادر خرسی آنها را روی میز یا
توی راه پله جا می گذاشت.

بابا هم عین خیالش نبود.



ولی برادرخرسی آن قدر آدمک‌های فضایی را دوست داشت که مدام پول جمع می‌کرد تا باز هم از این آدمک‌ها بخرد.

او خیلی آدمک داشت ولی هرچه می‌خرید تمام نمی‌شدند عروسک‌های فروشگاه تمام نمی‌شد. دلش می‌خواست آن قدر پول جمع کند که قلعه‌ی فضایی بخرد. این قلعه یکی از شوم‌ترین قلعه‌های فضایی بود و در آن‌جا شیطانی‌ترین نقشه‌ها را می‌کشیدند.



اسباب‌بازی‌فروشی



برنامه‌ی آینده

سینمای
شهر خرس‌ها

موجودات فضایی

وقتی برادرخرسی پول کافی جمع کرد، رفت و قلعه را خرید. برادرخرسی دلش می‌خواست که زودتر به خانه برسد و با قلعه‌ی فضایی بازی کند. اما همین که داشت سوار ماشین می‌شد، چیزی توجه‌اش را جلب کرد که از قلعه هم جالب‌تر بود؛ تبلیغ فیلم «موجودات فضایی»!

